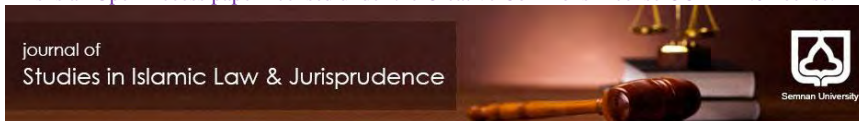


**Islamic Law and Jurisprudence Studies**  
**Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023**  
**Issn:2717-0330**

**Journal Homepage:** <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Jurisprudential Study of Wasteland Detection Operations**

**Rasooli Sarasiabi.Hosein<sup>1</sup>-Ezadifard,Aliakbar<sup>2\*</sup>-Zarei.Mohammad Mahdi<sup>3</sup>**

1: PhD student, Islamic Jurisprudence and Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

2: Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran: Correspondence author ([ali85akbar@yahoo.com](mailto:ali85akbar@yahoo.com))

3: Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

The importance of jurisprudential review of the legitimacy of wasteland detection operations, according to Article 1 of the Executive By-Law of Wastelands Identification Reference Law, and revoking its documents is due to the nature of Anfal (public property) and the need for government supervision over these lands during the period of absence. By comparing the reason for the legitimacy of land assessment operations based on Article 1 of the Executive By-Law of Wastelands Identification Reference Law with the reason for the legitimacy of land assessment operations based on the provisions of Article 1 of the Executive By-Laws of the Nationalization of Forests, it is concluded that the view of the jurists in the position of recognizing lands is in accordance with the provisions of Article 1 of the Executive By-Law of the Wastelands Identification Reference Law, which has not been successful in the field of wastelands due to errors in the text of the law and the legislator's limited and purposeful will. According to the jurists' diagnostic view on the cultivation of wasteland, these lands, in terms of concept and application, include all lands that have not been cultivated. With the passage of the new law and the repeal of previous laws, land recognition operations are expected to be based on the identification of wastelands, regardless of customary titles and applications, as well as legal title-based definitions.

**Keywords:** Land detection operations, wastelands, forests, pastures, natural thicket.

- H. Rasooli Sarasiabi, A. Ezadifard, M. Zarei (2023). Jurisprudential Study of Wasteland Detection Operations, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 51-72.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.26154.3165](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.26154.3165)



## فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۵۱ - ۷۲ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

### بررسی فقهی عملیات تشخیص اراضی موات

حسین رسولی سرآسیابی<sup>۱</sup> / علی اکبر ایزدی فرد<sup>۲\*</sup> / محمد مهدی زارعی<sup>۳</sup>

۱: دانشجوی دکتری، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲: استاد، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

۳: استادیار، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

#### چکیده

اهمیت بررسی فقهی مشروعیت عملیات تشخیص اراضی موات، براساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن، به دلیل ماهیت انفالی و ضرورت نظارت دولتی نسبت به این اراضی در دوران غیبت است. با مقایسه دلیل مشروعیت عملیات تشخیص اراضی براساس ماده مذکور، با دلیل مشروعیت عملیات تشخیص اراضی براساس مفاد ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها، این نتیجه حاصل می شود که دیدگاه فقها در مقام تشخیص اراضی، منطبق با مفاد ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات است که به دلیل اشتباه در تحریر متن قانون و همچنین اراده مصداقی محدود و هدفمند قانونگذار از عنوان اراضی موات، در حوزه اجراء توفیقی حاصل ننموده است. براساس دیدگاه تشخیصی فقها در باب احیاء اراضی موات، این اراضی از حیث مفهوم و مصداق، شامل کلیه اراضی فاقد احیاء بوده و انتظار می رود با تصویب قانون جدید و الغاء قوانین قبلی، عملیات تشخیص اراضی براساس شناسائی اراضی موات، فارغ از عناوین و اطلاقات عرفی و همچنین تعاریف عنوان محور قانونی محقق شود.

**کلیدواژه:** عملیات تشخیص اراضی، اراضی موات، جنگل، مرتع، بیشه طبیعی.

- رسولی سرآسیابی، حسین؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ زارعی، محمد مهدی (۱۴۰۲). بررسی فقهی عملیات تشخیص اراضی موات. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۵۱-۷۲.

Doi: 10.22075/feqh.2022.26154.3165

## طرح مسأله

بر اساس تکلیف مقرر در ماده بیستم آئین نامه اجرایی قانون ملی شدن، جنگلدار موظف است با تشخیص جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر و بیشه طبیعی، این اراضی را از مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن جنگل ها، مشتمل بر عرصه و محاط تأسیسات و خانه های روستایی و همچنین زمین های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل ها و مراتع، تفکیک کند (دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگل ها، ۱۳۸۰: ۹۷). بعد از انقلاب اسلامی به موجب ماده دوم قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی، تشخیص منابع ملی و مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن جنگل ها، با رعایت تعاریف مذکور در ماده یکم قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها، به وزارت جهاد سازندگی وقت محول شد (همان: ۴۶۷). تصویب این ماده قانونی با توجه به مواد چهارم، پنجم، هشتم و نهم آئین نامه اجرائی آن که مشیر به اجرای ماده پنجاه و ششم قانون حفاظت است حاکی از اراده قانونگذار در تأیید تشخیص های قانونی صورت پذیرفته به وسیله جنگلدار، بر اساس موضوعات ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن و تشخیص های صورت پذیرفته وزارت منابع طبیعی، بر اساس موضوعات ماده یکم قانون حفاظت و بهره برداری با اصلاحات بعدی است.

در سال ۱۳۶۵ قانونی به تصویب رسید که با استعانت از تعریف فقها از اراضی موات، هیأت هفت نفره واگذاری و احیاء اراضی را موظف به تشخیص کلیه اراضی طبیعی کشور، تحت عنوان اراضی موات می نمود. در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات آمده است: «تعریف اراضی موات در اجرای این قانون زمین هایی است که سابقه احیاء و بهره برداری ندارند و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی و غیر رسمی برای آنها سند تهیه کرده اند» (همان: ۳۹۳).

قانونگذار در آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، هیچ محدودیتی در مورد تشخیص عرصه های ملی شده به عنوان اراضی موات، قائل نشده و هیأت هفت

نفره، اراضی ملی و حتی اراضی ای که جزء مستثنیات تبصره سوم ماده دوم و بند ب ماده چهارم قانون ملی شدن است را به عنوان اراضی «موات بالاصاله» تشخیص داده است. دلیل این تداخل آن است که قانونگذار هیچ کدام از قوانین ملی شدن جنگل ها، حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع و مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن را منسوخ اعلام ننموده و مجریان قوانین مذکور را موظف به شناسایی اراضی بر اساس آن قوانین نموده است؛ لذا با توجه به تبعیت مجریان قوانین از تعاریف قانونی، وقوع تداخل در حوزه اجرای قوانین مذکور، امری اجتناب ناپذیر است.

رفع تداخل در حوزه اجراء، مستلزم بررسی فقهی مبانی نظری این قوانین است. این استلزام ناشی از آن است که حقوق اسلامی، نه تنها معیار وضع قانونی عادلانه است که باید نظام حقوقی کشور را اداره کند در دادگاه نیز به عنوان متمم قانون مورد استفاده قرار می گیرد و در زمره منابع حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۳۹)؛ در این صورت، ضمن آگاهی از رویه تشخیص اراضی بر اساس فقه مذهب، مواد قانونی که مطابقتی با رویه تشخیص اراضی در فقه مذهب امامیه ندارند مشخص شده و انتظار می رود با تصویب قانون جدید، اجرای این مواد قانونی متوقف شود.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱- عملیات تشخیص اراضی

به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها و ماده یکم قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع به ترتیب، جنگلدار و وزارت منابع طبیعی موظفند جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر و بیشه طبیعی را تشخیص و از مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن جنگل ها تفکیک نمایند (همان: ۱۰۰ و ۱۴۱). به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، هیأت واگذاری و احیاء اراضی موظف است کلیه اراضی موات را تشخیص و از اراضی احیاء شده تفکیک نماید. به مجموعه اقدامات مأمورین صلاحیتدار دولتی که در راستای تشخیص اراضی دولتی و مستثنیات انجام می شوند، عملیات تشخیص اراضی

اطلاق می شود. عملیات تشخیص اراضی بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، دائر مدار تشخیص اراضی است که مشمول تعاریف عرفی و قانونی جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر، بیشه طبیعی و مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن باشند. عملیات تشخیص بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات برخلاف عملیات تشخیص بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، صرفاً درصدد شناسایی اراضی موات و تفکیک آنها از اراضی عامر است.

### ۲-۱- اراضی موات

اراضی در لغت جمع ارض به معنی زمین ها است (فیومی، بی تا: ۱۲/۲)؛ موات به معنی زمین فاقد احیاء و عمران و همچنین زمینی است که کسی از آن بهره برداری نمی کند (همان: ۵۸۴). در شرع اسلام معنای اراضی موات کاملاً مطابق با معنای لغوی است و هر زمین فاقد احیاء معطل، به دلیل وجود موانع طبیعی مانند درخت خودرو و آب فراوان، موات است (عاملی، ۱۴۱۷: ۵۵/۳). در اصطلاح حقوقی نیز مطابق با معنای لغوی و شرعی، به دلالت مفاد ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن به زمین هائی که سابقه احیاء و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی مانده، موات اطلاق می شود (دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگل ها، ۱۳۸۰: ۳۹۳).

### ۳-۱- جنگل

در متن قانون، واژه جنگل به تنهایی تعریف نشده است. جنگل در قانون عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی است که توسط اشخاص ایجاد نشده باشد. توده جنگلی، قطعات مجزایی از جنگل یا مرتع مشجری است که وسعت سطح آن کمتر از ده هکتار و حجم درختان جنگلی موجود بیش از سیصد متر مکعب در هکتار باشد (همان: ۱۴۱ و ۱۴۲). اراضی جنگلی عبارتند از:

الف- زمین هایی که در آنها آثار و شواهد جنگل از قبیل نهال یا پاجوش یا بوته یا کنده درختان جنگلی وجود داشته باشد مشروط بر آن که در تاریخ ملی شدن جنگل ها

تحت کشت نباتات یک ساله یا آیش زراعت مزبور نبوده و تعداد کنده در هر هکتار از بیست و یا تعداد نهال یا بوته جنگلی در هر هکتار جداگانه یا مجموعاً از یکصد عدد و یا مجموع تعداد نهال و بوته و کنده در هر هکتار از یکصد عدد متجاوز باشد.

ب- زمین هایی که در آنها درختان خودروی جنگلی به طور پراکنده وجود داشته باشد و حجم درختان موجود در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی در هر هکتار کمتر از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران کمتر از بیست متر مکعب باشد، مشروط بر آن که در تاریخ ملی شدن جنگل ها تحت کشت یا آیش نبوده باشد (همان: ۱۴۲).  
تفاوت ماهوی بین عناوین قانونی توده جنگلی و اراضی جنگلی با عنوان جنگل وجود ندارد. در واقع، وجود درختان جنگلی در این گونه اراضی، قانونگذار را به ایجاد عناوین قانونی «توده جنگلی» و «اراضی جنگلی» که دارای مساحت و چوب دهی کمتری نسبت به جنگل طبیعی هستند، ترغیب نموده است.

#### ۴-۱- مرتع

مرتع مشجر: اگر مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد، مرتع مشجر نامیده می شود مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد.

مرتع غیر مشجر: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا سطح زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعت اند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند (همان: ۳۹۳).

شناخت تفاوت ماهوی بین عنوان جنگل و عنوان قانونی اراضی جنگلی با عنوان قانونی مرتع مشجر، به آسانی میسر نیست. وجود درختان جنگلی در این گونه اراضی، قانونگذاری که در اندیشه اعمال مالکیت دولتی بر کلیه اراضی دارای چوب درختان جنگلی بوده است را وادار نموده که عنوان قانونی «مرتع مشجر» را ایجاد نماید. در واقع،

نظر به ماهیت عرصه و با توجه به ماهیت واژه «مشجر»، مرتع مشجر همان جنگل طبیعی است.

### ۵-۱- بیشه طبیعی

در متن قانون، واژه بیشه به تنهایی تعریف نشده است. بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی است که توسط اشخاص ایجاد نشده باشد (همان: ۱۴۱). شناخت تفاوت ماهوی بین عنوان بیشه طبیعی با عنوان قانونی مرتع غیر مشجر، به آسانی میسر نبوده و به نظر می رسد تشخیص بیشه طبیعی، تابعی از اعمال سلیقه مأمور تشخیص اراضی باشد.

### ۲- عملیات تشخیص اراضی بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها

به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها و ماده یکم قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع به ترتیب، جنگلدار و وزارت منابع طبیعی موظف هستند نسبت به تشخیص جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر، بیشه طبیعی اقدام نموده و این اراضی را از مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن تفکیک نمایند. مواد قانونی مذکور قبل از انقلاب اسلامی تصویب و اجراء شده اند. به نظر می رسد این نوع از عملیات تشخیص اراضی بعد از انقلاب اسلامی به موجب مواد یکم، چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم آئین نامه اجرائی ماده دوم قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی کشور تأیید گردیده است.

شروع این نوع از عملیات تشخیص اراضی با توجه به اهمیت و ارزش روز افزون چوب درختان جنگلی از سال ۱۳۰۳ آغاز و تا سال ۱۳۴۱ با الغاء مالکیت خصوصی بر جنگل ها و مراتع کشور و تحقق مالکیت انحصاری دولت بر چوب درختان جنگلی، ادامه پیدا کرده است. در حقیقت، به موجب تصویب قوانین متعدد از جمله تصویب نامه راجع به جنگل ها مصوب ۱۳۰۳، قانون راجع به جنگل ها مصوب ۱۳۲۱ (همان: ۱۱) و آئین نامه اجرائی آن، مالکیت دولت بر جنگل های طبیعی از ابتدای دهه ۳۰ برقرار شده

و از همان زمان اختیارات مالکین جنگل های خصوصی نسبت به بهره برداری از چوب درختان جنگلی توسط دولت تحدید می شده است. در سال ۱۳۴۱ با تصویب قانون ملی شدن جنگل های کشور مالکیت خصوصی مالکان غیر دولتی بر عرصه و اعیانی جنگل ها و مراتع کشور ملغی شده و بدین ترتیب با سلب مالکیت رقیب خصوصی، سیطره دولت در بهره برداری از چوب درختان جنگلی کامل شد. در مورد مراتع به دلیل عدم وجود چوب ارزشمند و محصولات فرعی درختان جنگلی، مالکیت دولت بسیار دیرتر اعمال و مراتع در سال ۱۳۴۱ با انگیزه اصلی الغاء مالکیت خوانین منطقه ای مورد اعمال مالکیت دولتی قرار گرفتند. همان طور که گفته شد وجود یا عدم وجود درختان جنگلی و میزان حجم چوب آنها مهم ترین دلیل ورود قانونگذار به بحث تشخیص جنگل، توده جنگلی، اراضی جنگلی و مراتع مشجر است و اگر عوائد قابل ملاحظه چوب درختان جنگلی به عنوان سوخت مهم کشور در دهه ۳۰ و ۴۰ نبود، دولت اقدام به تشخیص اراضی به کیفیت موجود در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن نمی نمود. ارزش نازل اراضی طبیعی در دهه ۳۰ و ۴۰ و ارزش بالای چوب درختان جنگلی به عنوان منبع سوختی مهم کشور، باعث شد به تبع تشخیص درختان جنگلی، عرصه های آنها و یا عرصه هایی مثل اراضی جنگلی و مراتع مشجر که قابلیت تولید چوب را داشتند، مورد توجه دولت قرار گرفته و با تصویب قانون ملی شدن جنگل ها در سال ۱۳۴۱، ضمن اعمال مالکیت دولتی بر عرصه های جنگلی و مراتع مشجر، روند تحدید مالکیت خصوصی نسبت به بهره برداری از چوب درختان جنگلی کامل شده و برای همیشه ملغی شود. در مورد مراتع غیر مشجر که فاقد چوب درختان جنگلی به عنوان عنصر و محرک اصلی تحقق این نوع از عملیات تشخیص بوده اند، اعمال مالکیت دولتی در سال ۱۳۴۱ آغاز و مقداری مورد اعمال مقررات ملی شدن و مقداری به موجب قسمت الف بند ۲ ماده ۴ قانون ملی شدن در اختیار سازمان اصلاحات ارضی و مقداری به موجب قسمت ب بند ۲ ماده ۴ قانون اخیرالذکر در سهم اشخاص قرار گرفتند (همان: ۹۵ و ۹۷).



این نوع از عملیات تشخیص در دو قسمت تشخیص اراضی دولتی و اراضی مستثنیات، عنوان محور بوده و مبتنی بر تعاریف قانونی، حول تشخیص شش عنوان جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر و بیشه طبیعی و همچنین عناوین مذکور در تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن به عنوان مستثنیات قانونی، برنامه ریزی شده و اعمال می شود. شایان ذکر است اگر اراضی تصرفی اشخاص جزو مصادیق عناوین قانونی تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن نباشند، حقوق مکتسبه متصرفین ملغی شده و اراضی تصرفی مشمول حکم ماده یکم قانون ملی شدن جنگل ها می شوند. این موضع گیری قانونگذار مبنی بر شناسایی حقوق مکتسبه متصرفین در قالب عناوین قانونی خاص و الغاء حقوق مکتسبه متصرفین نسبت به غیر عناوین قانونی مذکور در تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن، خلاف شرع آشکار است. به عنوان مثال، تأسیسات دامداری در جنگل ها و مراتع، جزو مصادیق عرصه و محاط تأسیسات و خانه های روستایی و همچنین زمین های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل ها و مراتع نیستند. ولی بدون تردید، عدم شمول عناوین قانونی مستثنیات تبصره سوم ماده دوم نسبت به این تأسیسات، باعث سلب مالکیت اشخاص نسبت به ابنیه و تأسیسات دامداری واقع در جنگل ها و مراتع نخواهد شد.

جنگل، اراضی جنگلی، توده جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر و بیشه طبیعی جزو اراضی مذکور در روایات باب انفال نیستند. البته به نظر می رسد تسری وضعی انفالی اراضی مثل «شطوط النهار» و «اسیاف البحار» و «مفاوز» به مرتع و بیشه طبیعی و ... با محذور شرعی مواجه نباشد (نجفی، ۱۳۱۸: ۹۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۱۷؛ خمینی، بی تا: ۱، ۳۶۸؛ بنی فضل، بی تا: ۶۹۳). بعضی از فقها به مدد روایات باب «انّ الارض کلّها للامام (ع)» کتاب شریف کافی، مصادیق باب انفال را علاوه بر مصادیق مذکور در روایات باب انفال، به هوا و جو کره زمین و همه دریاها و اقیانوس ها گسترش داده اند (مشکینی، بی تا: ۹۵). با توجه به این دیدگاه توسعه ای، الحاق جنگل، مرتع و بیشه طبیعی به اراضی انفالی، علاوه بر تسری اخیر اشاره، دارای پشتوانه و حمایت معنوی روایات

باب «انّ الارض کلّها للامام(ع)» نیز می باشد. شایان ذکر است که اگر مفهوم و مصداق واژه «آجام» را علاوه بر «نیزارها» (مشکینی، بی تا: ۳؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۵۰/۴) شامل «جنگل ها» نیز بدانیم (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۵۹۶) می بایست جنگل ها را جزو اراضی انفالی مذکور در روایات باب انفال بدانیم.

### ۳- عملیات تشخیص اراضی بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن

به موجب ماده یکم آئین نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن، هیئت هفت نفره واگذاری و احیاء اراضی موظف است نسبت به تشخیص اراضی موات اقدام و این اراضی را از اراضی احیاء شده تفکیک کند. در ماده یکم آئین نامه اجرائی این قانون و در مقام تعریف اراضی موات آمده است: «اراضی موات، زمین هائی است که سابقه احیاء و بهره برداری ندارند و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی یا غیر رسمی برای آنها سند تهیه کرده اند» (دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگل ها، ۱۳۸۰: ۳۹۳). عملیات تشخیص اراضی بر اساس این ماده قانونی برخلاف تشخیص بر اساس ماده یکم آئین نامه اجرایی قانون ملی شدن، دائر مدار پوشش همیشه متغیّر عرصه های طبیعی نبوده و طبعاً اطلاعات عرفی مختلف و تعاریف قانونی منبعث از آن را در مقام تشخیص اراضی طبیعی، مدنظر قرار نمی دهد. اجرای این قانون بر کلیه اراضی کشور که قبلاً به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن به وسیله جنگلدار یا وزارت منابع طبیعی مورد تشخیص قرار گرفته بودند، موجبات تعارض بین تشخیص های جدید تحت عنوان اراضی موات و تشخیص های پیشین بر اساس مصادیق ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن را فراهم آورد. هیئت هفت نفره واگذاری و احیای اراضی، همه اراضی طبیعی با هر عنوان عرفی و قانونی که باشند، اعم از مرتع و بیشه طبیعی و ... را به عنوان اراضی موات تشخیص داده و به استناد تعریف قانونی اراضی موات در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات،

هیچ محدودیتی برای تشخیص های جدید خود در مورد اراضی، به لحاظ تسمیه عرفی و یا تشخیص های صورت پذیرفته قبلی قائل نبود.

دلیل مشروعیت تعریف قانونی اراضی موات در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، تقسیم دو وضعیت اراضی بر اساس وضع طبیعی به موات و عامر در باب احیای موات، فقه مذهب امامیه است که قسم موات آن شامل کلیه اراضی طبیعی می شود. علامه حلی در مقام تعریف اراضی موات می گوید: «موات زمینی است که از آن بهره برده نمی شود، به دلیل این که معطل مانده است و این معطلی یا به دلیل وجود موانع انتفاع از قبیل درختان جنگلی یا غیر اینها است» (علامه حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳). وضعیت اراضی به دلیل دخل و تصرفات انسانی پیوسته میان دو عنوان موات و عامر در حال تغییر و تبدل است. این وضعیت دوگانه تا حدی در ارتکاز ذهنی شیخ انصاری (ره) اثرگذار بوده است که وی از تقسیم بندی سنتی اراضی صرف نظر نموده و بر اساس وضعیت دوگانه اراضی، تقسیمات چهارگانه خود از اراضی را طراحی و ابداع نموده است. تقسیم بندی سنتی اراضی که براساس حوادث و جنگ های صدر اسلام و اضافه شدن بعدی باب انفال به وجود آمده است، شامل اقسام اراضی مفتوحه العنوه، اراضی جزیه، اراضی صلح و اراضی انفال می شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۹۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۱۸؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۴۷/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۹)؛ ولی شیخ انصاری (ره) با توجه به وضعیت دوگانه اراضی، تقسیم بندی جدیدی را به وجود آورده است که دو عنوان موات و عامر مقسم اقسام آن هستند. اراضی در تقسیم بندی جدید شیخ انصاری به «موات بالاصاله» و «عامره بالاصاله» و «موات بالعرض» و «عامره بالعرض» تقسیم می شوند که به دلیل اتکاء این تقسیم بندی جدید بر وضع طبیعی، ادعای حصر عقلی انواع اراضی در قالب این چهار عنوان بعید به نظر نمی رسد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲/۴). ابداع این نوع تقسیم بندی توسط شیخ انصاری (ره) و تبعیت فقهای بعدی از این نوع تقسیم بندی که در مقام تشخیص اراضی و بر پایه شناسایی

اراضی موات و عامر بنا نهاده شده است، بهترین دلیل بر اتکای فقهای مذهب امامیه بر تقسیم دو وضعیتی اراضی در باب احیای موات است.

#### ۴- نظریه مختار

##### ۴-۱- در حوزه نظری

تعریف فقها از اراضی موات شامل کلیه اراضی طبیعی فاقد احیاء می شود (مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۳/۵؛ نجفی، ۱۴۲۳: ۴۰/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۸/۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۸/۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۴: ۶۷۷/۲؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۷؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۵۵/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۸۴/۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۵۹/۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳)؛ کاشف الغطاء در این رابطه می گوید: «و المراد بالموات ما لم ينتفع به لعطلته لانقطاع الماء عنه أو لاستيلائه عليه أو لاستيجمه أو كثره الشجر فيه أو استيلاء التراب أو الرمل عليه أو ظهور السبخ فيه الى غير ذلك من موانع الانتفاع» (نجفی، بی تا: ۳۶۳). برخی نیز با تبعیت از تعریف فقها در این رابطه می گویند: «اراضی موات آن زمین هایی هستند که از آنها انتفاع و بهره ای برده نمی شود، خواه این عدم انتفاع بخاطر نداشتن آب باشد و یا به خاطر فراگیری آب و یا نیزار و علفزار و جنگل باشد یا غیر اینها از چیزهایی که مانع انتفاع هستند» (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۰۲/۱). زمین موات در فقه امامیه از لحاظ مصداقی در مقابل اراضی عامر و شامل کلیه اراضی معطل و همچنین عناوین اراضی مذکور در روایات باب انفال مثل «بطون الاودیه»، «آجام» و «رؤوس الجبال» است. مقایسه تعریف عام فقها از اراضی موات با عناوین اراضی مذکور در روایات باب انفال، مستلزم آن است که یا از شمول مصداقی اراضی موات در تعریف فقها صرف نظر کنیم و یا مصداقی اراضی موات را منصرف به غیر از «بطون الاودیه»، «آجام» و «رؤوس الجبال» بدانیم. البته بدون شک «بطون الاودیه» مصداق تام اراضی موات است و کاشف الغطاء رؤوس الجبال» و «بطون الاودیه» را جزو اراضی موات دانسته است (نجفی، ۱۴۲۰: ۲۲۷).

تعریف فقها از اراضی موات، توضیح و تبیین قسم اول تقسیم دو وضعیتی اراضی در باب احیای موات محسوب می شود و دارای صبغه تشخیصی است. روایات باب انفال در مقام تشخیص و تفکیک بین اراضی نبوده و دلیلی بر جمود بر عناوینی مثل «بطون الاودیة»، «آجام» و «رؤوس الجبال» در راستای اعمال مالکیت امام (ع) بر اراضی وجود ندارد. به همین دلیل، نگارندگان تقییدی را متوجه تعریف فقها از اراضی موات نمی دانند. وصف موات می بایست با مفهوم و مصداق ضد آن یعنی وصف عامر معنی شود و طبعاً شامل کلیه اراضی فاقد احیاء با هر تسمیه عرفی که باشند، می شود.

حکمت عدم جعل اصطلاحی به غیر از موات برای اراضی فاقد احیاء توسط فقها در باب احیای موات به روشنی توسط علامه حلی (ره) بیان شده است. وی می گوید: «... و کذا لو كانت مستاجمه فعضد شجرها وأصلحها و کذا لو قطع عنها المياه الغالبه و هیاهما للعماره فإن العاده قاضیه بتسمیه ذلك کله احیاء لأنه أخرجها بذلك الی حد الانتفاع الذی هو ضد الموات. اگر زمین پر از درختان جنگلی باشد، پس باید آنها را کند و زمین را هموار نمود. اگر زمین مغروق در آب باشد، باید آب فراگیر را قطع نمود. عرف و عادت این گونه عملیات را احیاء تلقی می کند، زیرا با این اقدامات زمین موات آماده انتفاع می شود که همین آمادگی برای انتفاع، ضد وصف موات است (علامه حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۳).

فقها در باب احیاء اراضی موات بر اساس وضع طبیعی، اراضی را به موات و عامر تقسیم و با لحاظ این وضعیّت دوگانه، نسبت به تعریف قسم موات آن اقدام نموده اند. مضافاً به این که بدون هیچ شکّ و تردیدی اراضی موضوع مالکیت امام (ع) منحصر در عناوین اراضی مذکور در روایات باب انفال نبوده و بیش از ذکر مثال نمی توان موضوعیتی برای این عناوین قائل بود. به راستی چه فرقی در شمول مالکیت امام (ع) میان علفزار و ریگززار و نیزار و ... میان مسیل ها که در کوه ها قرار دارند با دامنه کوه ها وجود دارد؟ اگر مسیل ها که در کوه ها قرار دارند، مصداق انفال هستند چرا میان بند و دامنه، جزو انفال نیستند؟ بدون شکّ پاسخ صحیح و صائب به این پرسش ها مستلزم فهم

حقیقت حکم مالکیت امام(ع) نسبت به کلیه اراضی طبیعی است. در واقع، عناوینی مثل «آجام» و «بطون الاودیه» و «رؤوس الجبال» در روایات باب انفال، صرفاً امثله ای در جهت بیان حکم مالکیت امام(ع) نسبت به اراضی طبیعی هستند. استنباط شمول حکم مالکیت امام(ع) نسبت به کلیه اراضی طبیعی صرفاً دائر مدار اطلاق لفظی عناوین اراضی مذکور در روایات باب انفال و یا اطلاق مقامی نیست. اطلاق لفظی، شمول مستفاد از لفظ به کمک مقدمات حکمت است. اطلاق لفظی، در مقابل اطلاق مقامی است و آن شمول مفهومی است که از لفظ و به کمک مقدمات حکمت به دست می آید و تمامی افراد طبیعت را در بر می گیرد (راغبی و رجیبی النی، ۱۳۹۸: ۶۳) بلکه به نظر می رسد وجود عناوینی مثل «کلّ ارض لا ربّ لها» (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳۳/۹) علاوه بر عناوینی مثل «بطون الاودیه» و «رؤوس الجبال»، بهترین دلیل بر شمول حکم مالکیت امام اصل(ع) نسبت به کلیه اراضی طبیعی باشد. بنابراین با توجه به این دیدگاه شمولی و با عنایت به لزوم تفکیک اراضی عامر از اراضی موات، می بایست ملاک تشخیص اراضی را تقسیم دو وضعیتی اراضی در باب احیای موات بدانیم.

همان طور که گفته شد شیخ انصاری (ره) نوع دیگری از تقسیمات اراضی را ارائه می نماید. از نظر شیخ انصاری (ره) فقط اراضی که منشا عملیات احیای انسانی داشته باشند، عامر و محیات تلقی نمی شوند، بلکه اراضی وجود دارند به نام «عامره بالاصاله» که بدون تحقق عملیات احیای انسانی، عامر و محیات محسوب می شوند. اراضی مانند اراضی مرتعی که به طور طبیعی آماده برای تعلیف احشام بوده و یا دیمزارهایی که بدون عملیات احیاء آماده برای کشت و زرع هستند، مثال های متصور برای اراضی «عامره بالاصاله» هستند. جنگل ها را نیز می توان از مصادیق اراضی «عامره بالاصاله» دانست. البته به دلیل ضرورت تحقق فعل «عضد الاشجار» که از مقدمات قطعی صدق احیاء اراضی جنگلی است (عاملی، ۱۴۱۹: ۸۰/۱۹؛ همان: ۲۰؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۱۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴/۴۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۰/۳۸)؛ همچنین رویه عرفی که بدون تبرتراضی اراضی جنگلی را آماده احیاء تلقی نمی نماید نمی توان بدون تحقق تبرتراضی به اراضی

جنگلی وصف عامره را اطلاق نمود. اگر به اراضی مرتعی برای تعلیف و یا دیمزار برای کشاورزی «عامره بالاصاله» اطلاق می شود، به دلیل استغناى آنها از تحقّق عملیات احیاء برای بهره برداری چرانیدن احشام و کشاورزی است و این استغناء از تحقّق عملیات احیاء در مورد بهره برداری از اراضی جنگلی، بدون تیر تراشی عرفی متصور نیست.

شیخ انصاری (ره) با ملاک قرار دادن عناوین موات و عامر و تحفظ بر تعریف فقها از اراضی موات، اصطلاح «عامره بالاصاله» را خلق و ابداع نموده است. یک دیمزار طبیعی از لحاظ آمادگی ذاتی برای زراعت در تقسیم بندی شیخ انصاری (ره) «عامره بالاصاله» است. همچنین در این تقسیم بندی، یک سامانه تالابی به لحاظ آمادگی ذاتی برای امر آبی پروری و یا بهره برداری از آب آن «عامره بالاصاله» تلقی می شود. یک مرتع طبیعی به لحاظ آمادگی ذاتی برای تعلیف احشام «عامره بالاصاله» تلقی می شود. در حالی که بدون تردید هر سه از مصادیق بارز «اراضی موات بالاصاله» هستند. این نوع تقسیم بندی بیانگر این موضوع است که در عین شمول تعریف فقها از اراضی موات نسبت به دیمزارها و مراتع طبیعی و سامانه های تالابی و با در نظر گرفتن جواز تحقّق عملیات احیای انسانی نسبت به این گونه اراضی، این اراضی در تقسیم بندی چهارگانه شیخ انصاری (ره) تحت عنوان «عامره بالاصاله» شناسائی شده اند. این نوع نگرش به مفهوم عامر، نسبی بودن این عنوان را در اندیشه شیخ انصاری (ره) آشکار می نماید. به عنوان مثال، یک سامانه تالابی گرچه در تقسیم بندی اراضی به لحاظ وضع طبیعی، موات بوده و عامر تلقی نمی شود. ولی در اندیشه شیخ انصاری (ره) به لحاظ عدم احتیاج به عملیات احیای انسانی به جهت هر نوع بهره برداری از آب آن، «عامره بالاصاله» تلقی می شود.

به نظر می رسد اطلاق و استعمال اصطلاح «عامره بالاصاله» نسبت به مصادیقی از اراضی طبیعی مثل بیشه ها و چراگاه های طبیعی که بدون عملیات احیاء مورد بهره برداری قرار می گیرند، خالی از اشکال نباشد؛ زیرا این اراضی از مصادیق بارز اراضی موات بالاصاله هستند. الصاق وصف «بالاصاله» به عنوان «عامره» به دلیل حادث بودن

دائمی این عنوان صحیح به نظر نمی رسد مگر این که مقصود شیخ انصاری (ره) از عنوان «عامره بالاصاله» را عمران الهی بعضی از اراضی مثل دیمزارهای طبیعی بدانیم که به دلیل جواز تحقق عملیات احیای انسانی نسبت به این گونه اراضی، اراده این معنی بعید به نظر می رسد. متبادر از حاق واژه عامر همان طور که سطور و عبارات تحریری قاطبه فقهای عظام مذهب امامیه بدان شهادت می دهد، تحقق آن به دست انسان هاست و آلا همه اراضی طبیعی کره زمین؛ به معنی آفرینش آن به صورت طبیعی از سوی خداوند، «عامره بالاصاله» هستند.

با توجه به مطالب پیش گفته از میان مواد قانونی متکفل امر تشخیص اراضی، مفاد ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، مقاربت نظری بیشتری با معیار فقهی تشخیص اراضی دارد.

## ۲-۴- در حوزه اجرایی

به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، جنگل، توده جنگلی، اراضی جنگلی، مرتع مشجر، مرتع غیر مشجر و بیشه طبیعی به عنوان اراضی ملی تشخیص داده می شوند. تشخیص کلیه اراضی در صورتی که موضوع تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن نباشند معمولاً در قالب شش عنوان مذکور صورت می پذیرد. پرسش این است که با توجه به ارائه تعاریف قانونی از عناوین ششگانه مذکور در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، آیا تشخیص دیگر اراضی طبیعی که حسب اطلاقات عرفی و واقعیت میدانی، مصداق عناوین ششگانه مذکور محسوب نمی شوند با استفاده از عناوین مذکور، دارای وجاهت قانونی است؟ پاسخ منفی به این پرسش بدیهی به نظر می رسد. بدون شک، این تصور که کلیه اراضی - چه از نظر پوشش و چه از نظر اطلاقات عرفی - منحصر در مصادیق ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن باشند، خلاف اطلاقات عرفی و واقعیت میدانی اراضی موجود در پهنه میهن اسلامی است.

پیشگیری اجتماعی در خوشبینانه ترین حالت نمی تواند در هیچ جرمی آن را به طور کامل از بین ببرد. با لحاظ این حقیقت، در جرم زمین خواری که مجرمین آن با انواع و



انحاء راه های فریبکارانه، مرتکب جرم زمین خواری می شوند (شکر بیگی و خوئینی، ۱۳۹۷: ۲۱۱-۲۱۲) عدم مطابقت عناوین قانونی ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، با اطلاقات عرفی و واقعیت میدانی و همچنین تحمیل عنوان قانونی به عرصه هایی که مصداق تعریف قانونی نیستند بستر ساز یکی از انواع جرم زمین خواری خواهد شد. بی تردید در محاسبات متصرفان غیر قانونی عرصه های طبیعی و زمین خواران، عدم مطابقت تشخیص مبتنی بر تعریف قانونی با ماهیت واقعی و عینی عرصه های طبیعی، اولین تکیه گاهی محسوب خواهد شد که با تشبث به آن، اقدامات بعدی خود را برنامه ریزی و محقق می نمایند.

با توجه به دیدگاه اقتصادی و سیاسی قانونگذار در تشخیص اراضی موضوع ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن و همچنین عدم تبعیت قانونگذار از فقه مذهب امامیه و در واقع بی توجهی به آن، حمایت فقه اسلامی در حوزه نظری از مفاد ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، به دلایل ذیل نتوانسته موجبات توفیق این ماده قانونی در حوزه اجراء را فراهم آورد.

۱- اشتباه قانونگذار در سطر اول ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات به دلیل وجود عبارت «به غیر دولت» در سطر اول ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات، تشخیص اراضی موات بر اساس این ماده واحده با محذور قانونی مواجه است. توضیح این که تشخیص اراضی دولتی از ابتدای دهه ۳۰ آغاز و در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۶ با تصویب ماده یکم آئین نامه اجرایی قانون ملی شدن و ماده یکم قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، تکمیل شده و در سال ۱۳۷۱ با تصویب آئین نامه اجرایی قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی تایید شده است. بنابراین جنگل های کشور از ابتدای دهه ۳۰ و بقیه اراضی طبیعی از ابتدای دهه ۴۰ تا سال های ابتدائی دهه ۵۰، توسط مأمورین صلاحیتدار دولت مورد تشخیص قرار گرفته و به عنوان اراضی دولتی محسوب شده اند. با این توصیف، معلوم نیست قانونگذار به استناد ماده یکم آئین نامه اجرائی ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات، درصدد تشخیص کدام عرصه

موات غیر دولتی بوده است؟! بنابراین واژه «اشتباه»، بهترین واژه برای استفاده از عبارت «به غیر دولت» در سطر اول ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات است؛ زیرا بعید است که قانونگذار درصدد وضع قانونی برآید که عوامل اجرائی آن به موجب صراحت مفاد همان قانون، مجاز به اجرای آن در حوزه میدانی نباشند! نکته بسیار مهم آن است که منشأ صدور اسناد و مدارک مالکیت شخصی در رابطه با اراضی موات که قانونگذار با تصویب ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات درصدد ابطال آنها برآمده است، سازمان های دولتی متوکی اراضی بوده اند! به نظر می رسد احراز فقدان احیای عرصه تا سال ۱۳۶۵، صرفاً بهانه ای برای سلب مالکیت هدفمند اشخاصی باشد که قانونگذار بعد از انقلاب اسلامی، نظر به سلب مالکیت آنها داشته و هیأت هفت نفره تشخیص اراضی موات در این رابطه، تابع اهداف از پیش تعیین شده قانونگذار بوده است.

## ۲- تصویب قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور

قانونگذار در سال ۱۳۷۱ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخائر جنگلی کشور را تصویب نمود که در مواد ۱، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹ آئین نامه اجرائی آن، به مواد ۱، ۵۶، ۲۹ و ۳۹ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، تبصره ۳ ماده ۲ و ماده ۱۳ قانون ملی شدن جنگل ها اشاره شده بود. این نوع قانونگذاری مشیر به تأیید رویه تشخیص اراضی بر اساس ماده یکم قانون ملی شدن جنگل ها و ماده یکم آئین نامه اجرائی آن بود. تصویب قانون صدر اشاره، نتیجه ای به غیر از تقیید اطلاق ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون مرجع تشخیص اراضی موات، نسبت به حدود تعاریف قانونی اراضی در قوانین دیگر، به همراه نداشت. به عنوان مثال، مرتع یکی از مصادیق بارز اراضی موات است و هیئت هفت نفره موظف به تشخیص مراتع به عنوان اراضی موات است. ولی با توجه به تعریف قانونی مرتع در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، معجری قانون مرجع تشخیص اراضی موات، باید تشخیص قانونی مرتع به موجب ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن را به رسمیت شمرده و علیرغم شمول تعریف قانونی اراضی

موات نسبت به مراتع، اقدام به تشخیص مراتع به عنوان اراضی موات ننماید. در واقع، شناسایی اراضی موات، منحصر به عرصه هایی خواهد شد که دارای تعریف قانونی نباشند و در صورت وجود تعریف قانونی و به عبارت بهتر، ذکر عناوین قانونی در قوانین دیگر، صرف اطلاق اراضی موات نسبت به یک عرصه طبیعی، باعث وجاهت قانونی تشخیص اراضی موات نخواهد شد. کاملاً مشخص است که مجری قانونی که به سبب عبارت «به غیر دولت» قادر به تشخیص اراضی دولتی به عنوان اراضی موات نبود، با تصویب قانون حفظ و حمایت، در حوزه موضوعی نیز مقید به رعایت حدود تعاریف قانونی قوانین دیگر شده و به طور کلی در حوزه اجراء منزوی شد. این انزواء تا جایی ادامه پیدا کرد که در سال ۱۳۸۵ به موجب دستورالعمل مربوط به امور شناسایی، تشخیص، ممیزی و تملک اراضی ملی و دولتی، اختیار تشخیص اراضی موات به مجری ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها سپرده شد و بدین ترتیب، توقع تشخیص اراضی موات بر اساس رویه تشخیصی مذهب امامیه برای همیشه به فراموشی سپرده شد.

در واقع به نظر می رسد که قانونگذار با تصویب ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات و آئین نامه اجرایی آن در صدد تحوّل آفرینی در امر تشخیص اراضی بر اساس فقه مذهب امامیه نبوده است. استفاده قانونگذار از عنوان فقهی اراضی موات، صرفاً در جهت شناسایی اراضی بوده است که به صورت هدفمند در صدد ابطال اسناد و مدارک مالکیت آنها بوده است. گویا اعمال قانونگذار در عرصه قانونگذاری در مورد تشخیص اراضی پیوسته تحت تأثیر اغراض از پیش تعیین شده است. قبل از انقلاب اسلامی، تحقّق مالکیت انحصاری دولتی نسبت به بهره برداری از چوب درختان جنگلی و ابطال اسناد مالکیت مالکین جنگل ها و مراتع در قالب انقلاب سفید، قانونگذار را وادار به طراحی موضوعات ماده یکم آئین نامه اجرایی قانون ملی شدن نمود. بعد از انقلاب اسلامی و گرایش نسبی به فقه اسلامی در عرصه قانونگذاری، سلب مالکیت درباریان و صاحبان نفوذ در دوران حکومت پهلوی که هکتارها از اراضی طبیعی را به

نام خود سند زده بودند، با استفاده از عنوان فقهی اراضی موات که تعلق آن به حکومت اسلامی امر مسجلی بود، صورت پذیرفت. با در نظر گرفتن این حقایق، نگارندگان با تجرید عملیات تشخیص اراضی از هر گونه پیرایه و هدف از پیش تعیین شده و با اتکاء صرف به منبع وحیانی و فقه مذهب امامیه، نقشه راه آینده در امر تشخیص اراضی را ترسیم نموده اند. امید است با توجه به سپری شدن ایام و تحقق مقاصد موقت قانونگذاران هر عصر از شناسایی اراضی، این پژوهش باعث تحوّل و تغییر در نگرش قانونگذار نسبت به امر خطیر تشخیص اراضی شده و قانونگذار فعلی با تصویب قانون جدید، کلیه اراضی فاقد احیاء را تحت عنوان اراضی موات، موضوع عملیات تشخیص اراضی قرار دهد.

### نتیجه گیری

از مجموع مطالب مطرح شده در این تحقیق نتایج ذیل حاصل می شود:

۱- با توجه به تعریف ماهوی فقها از زمین موات که شامل کلیه اراضی طبیعی فاقد احیاء می شود، نگرش میدانی و عینی فقها در مقام تشخیص اراضی، مبتنی بر شناسایی کلیه اراضی فاقد احیاء تحت عنوان «موات» و تفکیک آنها از اراضی احیاء شده تحت عنوان «عامر» است.

۲- اراضی موات در باب احیاء موات، از حیث مفهوم و مصداق، مشیر به کلیه اراضی طبیعی هستند؛ بنابراین در حوزه نظری مبحث تشخیص اراضی، می بایست به صبغه تشخیصی و تفوق تعریف عام و شمولی فقها از اراضی موات، نسبت به عناوین اراضی مذکور در روایات باب انفال، به عنوان روایات مبین مالکیت امام(ع)، اذعان نمائیم. ملاک تشخیص اراضی، تقسیم دو وضعیتی اراضی در باب احیای موات است.

۳- صرف شناسایی اراضی موضوع تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن جنگل ها به عنوان مستثنیات قانونی اشخاص، ضایع کننده حقوق مکتسبه احیاء کنندگان اراضی جنگلی و مرعی است. تشخیص کلیه اراضی طبیعی کشور، تحت عناوین اراضی مذکور در ماده یکم آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن، به دلیل عنوان محوری و انحصاری بودن مصادیق تشخیصی، با محذور مطابقت عنوان قانونی با مصداق عینی مواجه است.

۴- شایسته است در حوزه تشخیص اراضی دولتی و اراضی مستثنی از اجرای قانون، با تصویب قانون جدید، ضمن الغای کلیه مواد قانونی موضوع تشخیص های عنوان محور قانونی، تشخیص اراضی دولتی و مستثنیات بر مبنای تعریف فقها از اراضی موات و عامر محقق شود. شایان ذکر است که قانون جدید می بایست فاقد اشکال ماده واحده قانون مرجع تشخیص اراضی موات باشد تا مجری قانون در مقام شناسائی اراضی موات با محذور قانونی مواجه نبوده و قادر به تشخیص کلیه اراضی طبیعی کشور که به صورت ازلی فاقد سابقه احیاء هستند، تحت عنوان اراضی موات باشد.

### منابع

- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، **وسيله النجاه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری (ره).
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره).
- بنی فضل، مرتضی (بی تا)، **مدارک تحریر الوسیله**، بی جا: بی نا.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ق)، **حاشیه المختصر النافع**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه**، ج ۴، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقه الامامیه**، ج ۲، چ ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- حلی، شمس الدین (۱۴۲۴ق)، **معالم الدین فی فقه آل یاسین**، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۳، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۱، قم: دار العلم.
- دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگل ها (۱۳۸۰)، **مجموعه قوانین منابع طبیعی کشور**، تهران: سازمان جنگل ها و مراتع کشور.
- راغبی، محمدعلی؛ رجبی النی، طاهر (۱۳۹۸)، **ماهیت اطلاق مقامی و ادله آن**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۱، ۶۱-۸۴.
- شکرپیگی، علیرضا؛ خوئینی، غفور (۱۳۹۷)، **سیاست جنائی در پیشگیری اجتماعی ناظر به منابع طبیعی و اراضی ملی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۱۸۵-۲۱۸.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طرابلسی، ابن برّاج (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **الجمال و العقود فی العبادات**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت: دار الكتاب العربی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، **اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه**، بیروت: دار التراث الدار الاسلامیه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، ج ۲، قم: دار الرضی.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی**، مجله حقوقی دادگستری، ۲۱، ۲۹-۶۶.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳ق)، **سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات**، ج ۳، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۲۰ق)، **شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامه ابن المطهر**، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی تا)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء**، اصفهان: مهدوی.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، **مصطلحات الفقه**، بی جا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۵، چ ۲، قم: انصاریان.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، ج ۴، چ ۲، قم: تفکر.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۱۸ق)، **نجاه العباد**، بی جا: بی نا.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۳۸، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.